

«مهم قواعد بازی است نه جنس مهره‌ها»

زیمل

ساخت‌های جهانی همکاری

همه‌گاهی و همه‌جایی بودن انواع جوهری یاریگری و مشارکت

دکتر مرتضی فرهادی*

تاریخ دریافت: ۸۳/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۸۳/۱۰/۱۴

چکیده

ساختارهای رفتار آدمی - حتی رفتارهای بیماران روانی - با تمام پیچیدگی‌ها و گوناگونی، نامحدود نیستند، بلکه قانونمند و قاعده‌پذیرند؛ در نتیجه، همه‌جایی و به اصطلاح جهان‌شمول هستند. و از آن‌جا که رفتارهای آدمی افزون بر بسترهای زیست‌شناسانه،

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

رفتارهایی تاریخی و فرهنگی‌اند و اموری خلق‌الساعه نیستند، لذا همه گاهی یا زمان‌شمولند. تنها وجود ظواهر بسیار گوناگون و گاه فریبنده است که در نگاه‌های نخست این همگونی‌ها و اشکال ساخت یافته رفتاری را از چشم دور نگاه می‌دارد.

در چهار دهه گذشته، مؤلف آن‌چه را که نخست از رفتارهای یاریگرانه آدمیان و انواع آن، محلی، خاص و بی‌همتا می‌پنداشت، بتدریج در جای‌های دیگر ایران و در زمینه‌های دیگر و با شگفتی‌گاه در سایر کشورها و فرهنگ‌ها و افزون بر آن، در دیگر زمان‌ها نیز یافته است. و لذا به تدریج - در این زمینه خاص - از شناخت ابتدایی مفاهیم سطحی و جزئی و شخصی به شناخت و مفاهیم عمقی‌تر، کلی‌تر و جمعی‌تر دست یافته است.

شگفت‌آورتر از ساخت و کارکردهای همسان انواع اصلی همکاری در میان گروه‌ها و جوامع انسانی موجود، و وجود این انواع در طول تاریخ و پیش از تاریخ، وجود صور ابتدایی و انواع همکاری در میان جانوران جهان، چه به شکل طبیعی خود و چه اخیراً به شکل آزمایشگاهی آن است که به شکل غیرقابل‌تصور، گسل عظیم بین غریزه و فرهنگ را پشت سر نهاده است. این مقاله در پی توضیح و اثبات چنین مدعایی است.

واژه‌های کلیدی: رفتار انسانی، جهان‌شمول، زمان‌شمول، یاریگری، مشارکت، فرهنگ، غریزه

در تفاوت شناخت عادی و عاموی با شناخت علمی گفته‌اند که شناخت سطحی جزئی و شخصی است و شناخت علمی جمعی و کلی است. (شاله، ۱۳۷۸). وقتی مؤلف در حدود چهار دهه پیش به مصادیقی از همکاری در برخی روستاهای ایران بر می‌خورد، می‌پنداشت که با پدیده‌هایی ویژه و یگانه و بی‌همتا روبه‌رو شده است. پدیده‌ای که تنها خاص این روستا و این محل است اگرچه نمی‌توانست تصور کند که این پدیده همچنین ممکن است تنها مربوط به همین زمان باشد.

برای مثال وقتی نگارنده برای نخستین بار به «واره»^(۱) در برخی روستاهای کمره برخورد، تصور می‌کرد که با رسمی کاملاً محلی برخورد کرده است. ولی بعداً هنگامی که واره را در روستاهای اراک، الیگودرز، گلپایگان و خوانسار نیز یافت، اندیشید که با رسمی ناحیه‌ای روبه‌روست؛ اما به تدریج دانست که واره در شهرستان‌ها و استان‌های دیگر نیز با تفاوت‌های جزئی در نام و شیوه اندازه‌گیری و غیره وجود دارد، بالاخره دریافت که واره در افغانستان و تاجیکستان و جمهوری آذربایجان نیز وجود داشته است.^(۲) اکنون اگر کسی این داستان را پی بگیرد، ممکن است در گذشته یا حتی امروز در جای‌های دیگر جهان، خود یا بقایای آن را باز یابد.

با هنگامی که مؤلف به تعریف و طبقه‌بندی یاریگری‌های سنتی ایران در حدود سه دهه قبل دست می‌زد^(۳) اگر چه از نظر منطقی تصور این همکاری‌ها را در جای‌های دیگر جهان ناممکن نمی‌دانست، اما به خاطر رعایت موازین علمی، پا از تجربیات خود در ایران فراتر نگذاشت و نام این طبقه‌بندی را مقید با نام سنتی و ایران نمود. اما به تدریج با افزایش تجربیات و مطالعه و از آن جمله با پی‌گیری این گونه یاریگری‌ها در خارج از مرزهای ایران، کم‌کم به این نتیجه رسید که اشکالی از انواع یاریگری‌های سنتی را که قبلاً خاص ایران فرض می‌شد، در جای‌های دیگر جهان نیز با نام‌ها و ظواهر و گاه زمینه‌های کاری همگون یا متفاوت می‌توان

۱- این نخستین توجهات مؤلف به این سازمان غیررسمی و تعاونی سنتی زنانه به حدود سال ۱۳۴۷ باز می‌گردد و نتیجه کار برای اولین بار در سال ۱۳۶۸ در دفتر سوم *نامه فرهنگ ایران* به چاپ رسید. و بالاخره در سال ۱۳۶۹ در جلد دوم کتاب *نامه کمره* تجدید چاپ شد.

۲- گزارش نهایی واره را در مناطق دیگر ایران و برخی همسایگان نک به: مرتضی فرهادی. *واره: نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران*، تهران، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۰.

۳- شکل ابتدایی این طبقه‌بندی در ۲۰ سال پیش در *کتابخانه فرهنگی*، ش ۲، ش ۱۰ (دی‌ماه ۱۳۶۴) چاپ شد و با تغییرات و اضافاتی در سال ۱۳۶۷ در *نامه علوم اجتماعی*، دوره جدید، ش ۱ (پاییز ۱۳۶۷) و *فصلنامه رشد علوم اجتماعی*، ش ۵ (پاییز ۱۳۶۹) به چاپ رسید.

یافت.

برای مثال نه تنها واژه شیر در کشورهای دیگر در گذشته وجود داشته است، بلکه ساخت واژه یعنی «همیاری همگرا» در زمینه نیروی کار و مواد اولیه و اعتبار نیز چه در ایران و چه در جاهای دیگر جهان وجود داشته و دارد.

مثال جالب دیگر در این باره، وجود اصطلاح و عمل و فرهنگ «کاسه همسایگی» در ایران است. حتی در شهری نظیر تهران هنوز این رسم بسیار ساری و جاری است که همسایگان غذای خود را به ویژه اگر کمی غیرعادی نظیر غذاهای بودار یا غذاهایی که پخت آن دشوار است یا غذاهای کمیاب باشد، به تنهایی نخورند و آن را بین همسایگان تقسیم نمایند؛ همسایگان نیز وظیفه خود می‌دانند که این احسان را دیر یا زود پاسخ گویند و اگر توانستند شایسته‌تر.

ضرب‌المثل‌های بسیاری وجود دارد که به این رسم کاسه همسایگی و مبادلات غذا با غذا اشاره دارد مانند «کاسه جایی رود که باز آرد قدح»، یا «کاسه همسایه دو پا دارد»، یا «کاسه داریم آرک‌ورک، تو پر کنی، من پرترک»^(۱)

افزون بر غذا، میوه‌های بودار و نوبر و کمیاب نیز از این قاعده مستثنا نبودند. ممکن است در کشورهای دیگر رسم کاسه همسایگی وجود نداشته باشد، اما ساخت آن که همیاری غالباً واگرا است حتماً وجود دارد.^(۲)

مالینوفسکی دربارهٔ مبادلهٔ سیب‌زمینی هندی بین بومیان جزایر تروبریناند (Trobrinad) در ملانزی (Melanaisie) می‌نویسد: «هر خانواده تنها قسمتی از تولید سیب‌زمینی هندی خود را در داخل خانواده مصرف می‌کند و در حدود نیمی از آن را که ضمناً شامل درشت‌ترین و مرغوب‌ترین سیب‌زمینی‌ها است، به خانواده‌های دیگر هدیه می‌کند و متقابلاً تقریباً همان مقدار از بهترین سیب‌زمینی‌های خانواده‌های دیگر را دریافت می‌دارد. این مبادله که از نقطه نظر

۱- نک به: علی‌اکبر دهخدا. امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۶۰، ج ۳، ص ۱۱۸۴.

۲- دربارهٔ همیاری همگرا و واگرا نک به مقدمه کتاب واژه از همین قلم.

اقتصادی بهبود یافته به نظر می‌رسد، در واقع به تثبیت و تحکیم مجموع روابط اجتماعی کمک می‌کند» (کیا، ۱۳۵۴: ۲۸).

مالینوفسکی در مطالعه جالب دیگری که به داد و ستد "کولا"^(۱) اختصاص دارد، بار دیگر به وضوح نشان داده است که این مبادله، با ارضای فوری نیازهای اولیه هیچ گونه رابطه مستقیمی ندارد. «دادوستد کولا که بین گروه‌های ساکن جزایر کوچک شرق گینه نو رواج دارد، عبارت است از مبادله پاره‌ای اموال تشریفاتی. تنها هدف این مبادله، تثبیت و تحکیم روابطی است که میان این جوامع کوچک و مستقل که از لحاظ جغرافیایی به هم نزدیک هستند، وجود دارد.

در این نوع خاص از مبادله، افراد هر جامعه هدایایی به صورت دستبندهای ساخته شده از صدف سفید به افراد جامعه دیگر می‌دهند و متقابلاً گردن‌بندهای ساخته شده از صدف قرمز هدیه می‌گیرند و این مبادله، به صورت دور تسلسلی، مرتباً تکرار می‌شود.» (همان منبع: ۲۸-۲۹).

جالب این که به نظر می‌رسد مردمان عادی بسیار پیش از مردم‌شناسان به فهم این مسئله نایل شده‌اند که «مبادله از شیء مبادله شده مهم‌تر است».

یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید: «کاسه همسایگی شکم را سیر نمی‌کند اما محبت را افزون می‌سازد». گفتنی است که این گونه مبادلات، تنها مخصوص جوامع ابتدایی نیست، بلکه در برخی جوامع صنعتی و پیچیده نیز به چشم می‌خورد. مثلاً لوی اشتراوس، چنین مبادلاتی را از رستوران‌های ارزان‌قیمت جنوب فرانسه گزارش کرده است.

«در این مؤسسات کوچک که قیمت شراب در آن‌ها جزو قیمت غذا منظور می‌شود، در کنار بشقاب هر میهمان یک بطری از آشامیدنی‌هایی که غالباً ناقابل است قرار دارد... ممکن است

۱- درباره کولا نک به: مایکل بونگ. *ترویج‌یافته‌ها (پژوهش‌های مردم‌شناسی مالینوفسکی)*. ترجمه عباس مخبرتهرانی. طرح نو، فصل‌های هفتم و هشتم.

بطری کوچک فقط به قدر یک گیلان شراب داشته باشد، اما همین یک گیلان هم نباید در لیوان شخصی ریخته شود، بلکه باید به پهلودستی تعارف شود، و او نیز بی‌درنگ همین معامله را خواهد کرد. جریان چیست؟ حجم هر دو بطری و کیفیت شراب آن‌ها همانند است. خوب که نگاه می‌کنیم می‌بینیم هیچ یک از بازیکنان این صحنه بیش از آن‌چه داده است، نمی‌گیرد. از دیدگاه اقتصادی نه کسی ضرر کرده است، نه کسی منفعت. تنها چیزی که هست آن است که مبادله‌ای صورت گرفته است، و مبادله از کالای مبادله‌شده مهم‌تر است» (مندراس و گورویچ، ۱۳۵۴: ۲۵۲-۲۵۳).

البته، واره مانند مبادله کولا و سیب‌زمینی هندی، مبادله‌ای صرفاً از نوع اجتماعی و تشریفاتی نیست، بلکه دارای کارکردهای بارز اقتصادی است. اما مطالعات یاد شده که در واقع عصاره‌ی جمله‌ی اخیر لوی اشتراوس پیرامون مبادله است، در مورد واره نیز صدق می‌کند. در واره نیز کارهای فراوان اما مستور اجتماعی - روانی محسوس است و این کارکردها هر چه به گذشته برگردیم، اهمیت بیش‌تری داشته‌اند.^(۱)

اما نظیر مبادله شیر با شیر در واره را در مبادلاتی مانند مبادله کار با کار یا مبادله نیروی شخم یا ابزار، می‌توان جست‌وجو کرد. برای مثال، در افریقای جنوب غربی «یک آهنگر داهومی برای تولید در ابتدا مقداری آهن قراضه می‌خرد، او برای ذوب آن‌ها تعدادی کارگر و چند روز کار احتیاج دارد. بنابراین برای فراهم آوردن این عوامل چند روز برای همکارانش کار می‌کند. تعداد روزهایی که او برای دیگران کار می‌کند، باید معادل نیاز او به روزهای کاری باشد که برای ذوب فلزات و ساختن کلنگ، تبر، چاقو و سایر اشیای قابل فروش به کمک همکارانش نیاز دارد.

چنین آهنگری پس از این‌که زمان مناسب فرا رسید، به کمک کلیه همکاران خود به ذوب

۱- نک به: دلایل تداوم و کارکردهای اقتصادی و غیراقتصادی واره در فصل چهارم کتاب واره، صص

آهن قراضه‌های جمع شده می‌پردازد و از آن، کلنگ، تیر و چاقو و سایر اشیایی که قابل فروش باشند می‌سازد. سپس می‌تواند با فروش این مصنوعات مقداری از پول حاصله را به امرار معاش خود اختصاص دهد و بقیه آن را به مصرف خرید آهن قراضه‌های تازه برساند. آن‌گاه مجدداً آن قدر برای همکاران خود کار می‌کند تا بتواند برای به‌راه‌انداختن کوره آهن‌گری خود، از کار دسته‌جمعی آن‌ها برخوردار شود.» (مندل، ۱۳۵۵: ۱۰۷-۱۰۸)

همچنان که آهنگر داهومی در این همیاری همگرا به کار متراکم نیازمند است، در واره نیز زنان روستایی و عشایر نیاز به تراکم شیر دارند.

در جامعه سنتی ایران نیز مبادله کار با کار در اموری نظیر بیل زدن تاکستان‌ها، (فرهادی، ماهنامه سنبله، ش ۲: ۶۵-۶۶؛ ش ۳: ۶۸-۶۹). میوه چینی، (همان منبع، ش ۴: ۶۵-۶۷)، نشای برنج و سبزیجات، (فرهادی، ماهنامه جهاد، ش ۸۳: ۳۶-۳۷). بذرافشانی، خرمن‌کوبی و مبادله نیروی شخم (گاو کار و اسب و الاغ) و نزدیک‌تر از همه این‌ها به واره، مبادله آب با آب (آب قرضی) و زمین قرضی بسیار فراوان بوده و هنوز هم کم و بیش رواج دارد.

برای مثال، واره به معنای عام یا به عبارت دیگر «همیاری همگرای نیروی کار، مواد، ابزار و پول و اعتبار را اگر در همه جای جهان پیدا نکنیم، هر کدام را حداقل در جایی پیدا خواهیم کرد. همان‌گونه که اگر در جنگل‌های ایران درختی پیدا کردیم، اگر آن را در همه جنگل‌های جهان نیابیم، حداقل در جنگل‌هایی با شرایط همسان خواهیم یافت.

ساختارهای رفتار آدمی با تمام تنوع و گوناگونی آن، قانونمند و قاعده‌پذیرند و در نتیجه، همه‌جایی و به اصطلاح «جهان‌شمول» هستند، تنها وجود ظواهر بسیار گوناگون و گاه فریبنده است که در نگاه‌های نخست این همگونی‌ها را از چشم دور نگاه می‌دارد.

واره به معنای عام آن، با زمینه‌ها و کارکردهای گوناگون در همه جای جهان به چشم می‌خورد، چراکه در همه جای جهان، «مبادله تأخیری» (همیاری) وجود دارد. چیزی که هست، متأسفانه گزارش‌ها در این زمینه بیش‌تر ناظر به تفاوت‌ها و زمینه‌ها و ظواهر جالب و ظاهراً

متفرد این پدیده‌هاست، نه شباهت‌ها و ساخت‌های جوهری آن‌ها. با این همه، در روستاهای درهٔ اوکزاکا در جنوب مکزیک برای مثال، همان انواع همکاری را می‌توان یافت که در میان روستاییان شمال یا جنوب ایران می‌توان مشاهده کرد. در روستاهای کوهستان‌های آند شمالی، همان همکاری‌هایی را می‌توان مشاهده کرد که در نورستان افغانستان.

آنچه نگارنده در دهه‌های سی و چهل بارها و بارها در روستاهای عمین و الیگودرز، به هنگام باغ اسپار (بیل زدن عمیق و هرسالهٔ باغات انگور) و دروگندم و در سال‌های بعد در جریان نشای برنج در گیلان و مازندران مشاهده کرده است دقیقاً همان چیزی است که سوزان. اچ. لیز در سال ۱۹۷۳ از روستاهای مکزیک گزارش کرده است.

آنچه در مناطق مختلف ایران به نام‌های "آدم به آدم" و "آواجی"، "مارت مارتی"، "روجاری"، "هونه"، "تکل"، "مردامردی"، "یاوارلق"، "روزکار"، و "آلاپستا" گفته می‌شود (فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران، ج ۱: ۶۳). در ولایت بانیان افغانستان "پَلغَلَه" (۱) و در تاجیکستان خُشر (رحمانی، ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷: ۱۹۸-۱۹۷). و در اوکزاکا مکزیک "گوالاگواتسا" نامیده می‌شود.

"گوالاگواتسا" به رسم مبادلهٔ تأخیربردار کالاها و خدمات معادل اطلاق می‌شود. در فصل کاشت یا برداشت، مردها دسته‌هایی را تشکیل می‌دهند و برای یاری رساندن به کشاورزان دیگر از یک مزرعه به مزرعه دیگر می‌روند و تا اتمام کار در آن‌جا می‌مانند (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۳۲۰).

دادن هدایا از قبیل کله قند، گوسفند، گلیم یا قالی و پول که در غالب عروسی‌های سنتی ایران با نام‌های متفاوت پول‌اندازان، نوم جاؤنه، (۲) توپانه، (۳) دواتنه، (۴) تویشی، (۵)

۱- منبوم (مصاحبه نگارنده با مسافران و مهاجران).

۲- nomjavona: اصطلاح رایج در سراب هنام‌الشتر خرم‌آباد (مندم، برگهٔ ۳۳۱۲).

پاتختی،^(۶) سورانه^(۷) مرسوم است، و در میان عشایر سیرجان و بافت و شهرهای پیرامون آن به "فَصل" معروف است و به سیاهه و فهرست یادداشت شده این هدایا نیز "فضلنامه" می‌گویند.^(۸) این گونه مبادلات برخلاف تصور، غالباً همیاری از نوع تأخیری و همگرا است، نه دگریاری؛ تصویری که از ایجاد فاصله بین دادن و گرفتن هدایا ناشی می‌شود. این مراسم باز با روستاهای اوکزاکا در جنوب مکزیک قابل مقایسه است.

«زمانی که نوزادی به دنیا می‌آید»^(۹) یا زوجی عروسی می‌کنند، دوستان و خویشاوندان، شمع، نان، شکلات، قهوه و هر مقدار پولی که بتوانند کنار بگذارند، به والدین نوزاد یا عروس و داماد می‌بخشند، با این چشمداشت که در آینده معادل آن چه را که بخشیده‌اند دریافت کنند» (همان منبع، ۳۲۰). برداشتن سیاهه هدایا توسط خانواده داماد در برخی مناطق ایران نیز در واقع به همین منظور است تا گذشت ایام، سبب فراموشی میزان بدهکاری و تعهدات متقابل خانواده داماد به هدیه‌دهندگان نشود. لذا اصول و قواعد اصلی همیاری تغییر نمی‌کند و آنچه تغییر می‌کند، موضوع مبادله و مسائل عرضی و پیرامونی مربوط به آن است. آنچه دربارهٔ واژه و دیگر همیاری‌های تأخیری همگرایانه و واگرایانه گفته شد، دربارهٔ سازمان‌های با محور اصلی خودیاری همچون "بُنه"^(۱۰) و "مال"^(۱۱) نیز صادق است. برخی

۳- toyâne. در روستاهای شمالی همدان و شهرک کبوترآهنگ همدان (منبوم، برگه ۳۳۱۵).

۴- duvâTond. در برخی روستاهای ملایر؛ (منبوم، برگه ۳۳۰۶).

۵- tulîši. در روستاهای حومهٔ قوچان مانند دوانلو، (منبوم، برگه ۳۳۰۶).

۶- pâtaxti. در برخی مناطق گلپایگان و قم و تفرش، (مندم و منبوم، برگه ۳۲۹۸).

۷- surâna. در میان لک‌های کوه‌دشت خرم‌آباد.

۸- مندم، برگه‌های ۳۲۹۷، ۳۳۰۱ و ۳۳۰۲.

۹- بردن هدایا برای زانو را در سراب هنام الشتر خرم‌آباد «زاف سونی» (zâf suni) گویند (مندم، برگه

۳۳۱۳).

۱۰- دربارهٔ بُنه نکه به: استاد جواد صفی‌نژاد. بُنه، و همچنین فرهنگ یاریگری در ایران، بخش سوم.

۱۱- دربارهٔ مال به عنوان یک سازمان تعاونی تولید دامداری با محور اصلی خودیاری نک به:

پژوهشگران بر این تصورند که «بُنه» پدیده‌ای بومی مربوط به قلمرو خاصی از ایران است، در حالی که این پدیده نه تنها در غالب مناطق ایران و کشورهای همسایه وجود داشته، بلکه بنا بر «اصل بقایای تایلر»^(۱) بقایای آن در پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی نیز مشاهده شده است. برای مثال «مارک بلوک نشان داده است که کشتزارهایی به صورت کرت‌های دراز، و شیوه تقسیم زمین به قطعات کوچک را، می‌توان معلول سازمان جمعی کشت و زرع دانست که رفته رفته جای خود را به بهره‌برداریهای مستقل داده است». (هالباکس، ۱۳۷۵: ۶۸-۶۹).

آنچه را که مردم‌شناسان درباره شکار و کشت و کار دسته‌جمعی با خرمن و محصول و انبار مشترک و همچنین دفاع مشترک در میان اقوام مختلف گزارش کرده‌اند، در واقع چیزی جز شرح گروه‌ها و سازمان‌های خودیار سنتی نیست. آنچه را که مارگارت مید درباره مردم جزیره بالی در اندونزی و انواع بی‌شماری از جرگه‌های موجود در آن گزارش کرده است، چیزی جز گروه‌ها و سازمان‌های خودیار در زمینه‌های گوناگون نیست:

«... در بالی تقریباً برای انجام دادن هر کاری به جمع بزرگی نیاز بود. عده این جمع معمولاً خیلی بیش از تعدادی بود که برای انجام دادن آن کار لازم است. در نتیجه هیچ‌کس احساس شتاب‌زدگی و گرانبیاری نمی‌کرد، هیچ‌کس حس نمی‌کرد بیش از حد تحملش کار کرده است. برای کاری که برای انجام دادن آن پنج نفر کافی بود، ده نفر قدم پیش می‌گذاشتند و آن را به سرعت و به راحتی انجام می‌دادند.

مردم بالی برای انجام دادن این گونه کارها به جرگه‌های بی‌شمار خود متکی بودند. همه دهکده به صورت یک جرگه بزرگ سازماندهی شده بود و همه سران خانواده‌ها عضو این جرگه

مرتضی فرهادی. «مال: تعاونی سنتی دامداری در عشایر ایران». فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب. دوره جدید. ش ۲۷ و ۲۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹).

۱- درباره اصل بقایای تایلر نک به: ه. ر. هیس. تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۰: ۱۰۳-۱۰۶.

بودند... مردانی که از یک منبع مشترک آب برای آبیاری برنج‌زارها استفاده می‌کردند نیز عضو یک جرگه بودند. انواع گروه‌های نوازنده وجود داشت و هر گروه به صورت یک جرگه سازماندهی شده بود... لیست اعضای جرگه‌ها همیشه ثابت می‌ماند و همه به نوبت، وظایف جرگه‌ای خود را انجام می‌دادند. هر مردی می‌دانست پس از آن‌که مثلاً فلان کس فلان کار را انجام داد نوبت او است...» (مید، ۱۳۸۲: ۱۶۹، ۱۷۰).

اگر چه این گزارش دقیق نیست، اما تا همین جا آشکار است که برخی از این جرگه‌ها سازمان‌های خودیار یا همیارند. گزارش کلود می‌یاسو از گروه‌های زنان و کودکان در گردآوری جوزه‌های کولا (تری، ۱۳۶۲)، شکار گروهی ماهی در میان اقوام ماهیگیر در مناطق جنوبی چاد. (رضی، ۱۳۵۵)، شکار دسته‌جمعی گوریل (همان منبع) و فیل (لنسکی، ۱۳۶۹: ۱۸۴، ۱۸۵) در میان پیگمه‌ها در جنگل‌های استوایی افریقا شکار گروهی آهو در میان قبایل سرخ پوست دشت‌های یزریل (رضی، ۴۸۹-۴۹۰) و کشت شراکتی زنان در میان اقوام سرخ‌پوست ایروکوا نمونه‌های دقیق‌تری از گروه‌ها و سازمان‌های خودیار در میان اقوام مختلف جهان به شمار می‌روند.^(۱)

در جوامع متمدن باستانی تا جوامع صنعتی امروز نیز انواع بی‌شماری از گروه‌ها و سازمان‌های خودیار وجود دارند که با وجود اختلافات ظاهری بسیار، از ساخت واحدی پیروی می‌کنند.

نه تنها در میان آدمیان که با شگفتی تقریباً تمام ساخت‌های جوهری همکاری و مشارکت را می‌توان در میان جانوران و حتی برخی گیاهان پی گرفت.^(۲)

۱- در این مورد نک به: مرتضی فرهادی، «آدمی‌گری و یاریگری (واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و پیشینه یاریگری [همکاری، مشارکت] در تاریخ آدمیان)» *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۱۵ و ۱۶.
۲- درباره انواع یاریگری در میان جانوران نک به: مرتضی فرهادی، «رفتارهای یاریگرانه جانوران». *فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی*. دوره جدید، ش ۴ و ۵ (تابستان و پاییز ۱۳۷۴)، صص ۴۲-۲۳.

با این‌که به نظر می‌رسد پژوهش در زمینه یاریگری‌های سنتی در جهان به نسبت دیگر حوزه‌ها بسیار کم انجام شده است، اما خوشبختانه به اندازه‌ای در این خصوص شواهد وجود دارد که بتوان جهانی‌بودن این اشکال را ثابت کرد.

آن‌چه دربارهٔ مکزیک در امریکای مرکزی گفته شد، در خصوص کشورهای امریکای جنوبی، مانند کلمبیا، اکوادور و پرو نیز صادق است. همهٔ مقالات و تک‌نگاری‌ها به کار جبرانی (معوض) (reciprocal labor) با نام‌های محلی گوناگون اشاره دارند، اما بحث جدی در مورد این پدیده با مقالهٔ اولیهٔ اراسموس (Erasmus) در سال ۱۹۵۶ شروع شده (Guillet, 15).

منابع موجود نشان می‌دهد که از میان اصطلاحات محلی گوناگون، دو نوع همکاری در زمینه نیروی کار در این کشورها وجود دارد که ما در طبقه‌بندی خود در حدود ربع قرن قبل آن‌ها را با نام "همیاری" و "دگریاری همترازانه" بازشناخته و نامگذاری کرده‌ایم. گونه‌شناسی، حاصل کار میدانی و مشاهدهٔ طولانی مؤلف از روستاهای ایران بوده و طبیعتاً در آن زمان نگارنده اطلاعاتی از این مطالعات نداشته است. خود این مسئله که در دو جای جهان، دو کار مستقل - از هر لحاظ - به نتایج مشترکی می‌رسند، نشان‌دهندهٔ درستی گمانه‌های ما در این مقاله است.

«در میان روستاییان منطقهٔ آند مرکزی چهار شکل به‌کارگیری نیروی کار را می‌توان یافت. نخست نیروی کار خویشاوندی... دومین نوع کار جبرانی است که خود به دو شکل دیده می‌شود. نوعی از آن را اودی (۱۹۵۹) "کار مبادله‌ای" (exchange labor) نامگذاری کرده است، یعنی، کار در برابر کار انجام‌شده. دومین شکل، "جشن کار" (سورکار) نامیده می‌شود. در این نوع تدارک نیروی کار، میزبان (صاحب کار) را ملزم به تدارک مقادیر زیادی غذا و نوشیدنی می‌نماید. جوی سرورآمیز این نوع کار را فرا می‌گیرد و میزبان هیچ الزامی برای جبران کار انجام شده از جانب گروه را ندارد...» (Ibid, 153-154). در "دگریاری همترازانه" در چند هزار فرسنگ دورتر از ایران - آن سوی کرهٔ زمین - به همان شیوه از یاری‌دهندگان پذیرایی سخاوتمندانه می‌شود، که در ایران (فرهادی، فرهنگ یاریگری در ایران، ج ۱، صص ۵۹-۶۲). این امر حتی

در گذشته، در "بیگاری" ها که نوعی دگریاری ناهمترازانه از نوع "فراپاری" به شمار می‌آید، انجام می‌شده است.

البته نگارنده قصد ندارد این موارد را از هر لحاظ شبیه به هم قلمداد کند، بلکه همان‌طور که خواننده بافراست، خود، دریافته است، منظور، معرفی ستون فقرات و ساختار اصلی و صفات متمایز است که ما برای تشخیص انواع همکاری به عنوان امری "همه‌جایی" (جهان شمول، یا جهان گستر) برشمرده‌ایم. طبیعتاً نوع نوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها و هزاران مقوله از این دست و همچنین زمینه‌های کار تولیدی و غیره ممکن است حتی از روستایی به روستای دیگر فرق کند. مهم‌تر آن که از لحاظ منطقی، هرگز دو نوع پدیده در جهان یافت نمی‌شود که از هر لحاظ همانند یکدیگر باشند، حتی اگر این پدیده، یک کالای صددرصد استاندارد شده صنعتی از یک کارخانه و از تولید همزمان آن باشد.

حال سری به نپال، در شمال شرقی هندوستان و جنوب غربی چین می‌زنیم. اگر بشود برای مثال، "همیاری" یا "دگریاری همترازانه" یا "خودیاری" را از مکزیک و پرو، تا نپال و چین و تبت یافت، پس یافتن آن در افغانستان و تاجیکستان و دیگر کشورهای همسایه چندان مشکل نخواهد بود. اگر چه متأسفانه ما همسایگان را همچون خودمان از دیگران کم‌تر می‌شناسیم. «همسایه‌ایم و خانه هم را ندیده‌ایم».

در نپال انواعی از گروه‌ها و سازمان‌های تعاونی سنتی با نام‌های گوناگون وجود دارند. یکی از این انواع «دیکور» (Dhikur) است که در واقع انجمن یا تعاونی چرخشی اعتباری است که به منظور تأمین سرمایه‌گذاری‌های خصوصی تشکیل می‌شود. هر دیکور در دوره‌های یکساله یا دوساله بر پایه تعداد اعضا می‌چرخد. هر عضو کل مبلغ در گردش را بر اساس پیشنهاد یا نیاز یا قرعه دریافت می‌کند و وام خود را به علاوه بهره ۱۰ درصد بازپس می‌دهد. (Messerschmidt, 1981: 42).

دیکورهای نپال تا اندازه زیادی همانند برخی صندوق‌های قرض‌الحسنه با محور اصلی

همیاری همگرا در ایران عمل می‌کنند با این تفاوت که به خاطر تحریم بهره در اسلام و وفور نیات خیرخواهانه، در این جا از گرفتن بهره خودداری می‌شود. در عوض برای افزایش سرمایه صندوق، اعضا به میزان سهام خود می‌افزایند.^(۱)

نوع دیگر تعاونی سنتی در نپال «پارما» (Parma)ها یا تعاونی‌های تبادل کار گروهی هستند که در میان کشاورزان و جماعت‌های قومی و کاست‌ها رواج دارند. در «پارما» کشاورزان منابع خود شامل ابزار و لوازم و نیروی کار را یک‌کاسه کرده، متقابلاً مبادله می‌کنند.

شکل تکامل‌یافته همیاری پارما، «نوگار» (Nogar) نامیده می‌شود. «نوگار» یک تعاونی موقت کار در یک فصل یا یک کار مشخص است. اهداف اولیه نوگار عبارت از کاشت ارزانی ذرت، نشاء برنج، و جین کردن و درویدن محصولات اساسی است. گاهی نوگار برای تهیه و حمل و نقل هیزم و کود حیوانی تشکیل می‌شود. گزارش‌های مختلف نشان می‌دهند که این گروه‌ها با اشتیاق و با شیوه کاملاً شورانگیز به کار می‌پردازند؛ اعضا هنگام کار می‌خندند، شوخی می‌کنند، آواز می‌خوانند و صرفاً برای ناهار دست از کار می‌کشند. بعد از آخرین روز کار در جشنی با هم شرکت می‌کنند و بعد متفرق می‌شوند. (Ibid, 42-43)

در دهکده «وامه» نورستان افغانستان «زنان برای کوبیدن عناب، به صورت دسته جمعی به اصطلاح محلی به طور «عشیر» (شِپِتر - Sepatre) به نوبت عناب‌های یکدیگر را می‌کوبند، آرد عناب را مانند پنجمیری‌ها چون تلخان توت در زمستان صرف می‌کنند» (معمدی، ۳۷۵).

برای کوبیدن عناب از هاون‌های بزرگ چوبی به نام «آدریک» (odrik) استفاده می‌کنند و به دسته هاون «وانگ» گویند. (همان منبع).

«در تاجیکستان اکثر کارهای مشکل، گروهی به انجام می‌رسد، طوری که قبلاً یادآور شدیم، حالا نیز این ادامه دارد. مثلاً، پاییل باغ‌ها، انگور چیدن، علف درویدن و غیره. همه این کارها را

۱- درباره صندوق‌های فرض‌الحسنه و انواع آن متأسفانه هنوز کاری درخور انجام نشده است. ما برخی از صندوق‌ها را که محور اصلی آن‌ها همیاری همگرا است، واره‌های پول نامیده‌ایم.

گروه آدمانی اجرا می‌کنند، یعنی یک روز باغ مرا، روز دیگر باغ شخص دیگر را...» (رحمانی، ۱۹۸).

گفتنی است که مبادله تأخیری هم اکنون نیز در سراسر جهان صنعتی و به ویژه در مبادله هدایا و احترامات به مناسبت‌های گوناگون همچنان ادامه دارد.

مثال‌های ما در این جا بیش‌تر دربارهٔ همیاری بود؛ مسلماً در مورد سایر یاریگری‌ها نیز جز این نیست.

اصرار ما برای این‌که ثابت کنیم این انواع، سنخ‌های جهانی هستند، به خاطر انکار کسانی است که به شیوهٔ نام‌گرایانه و ظاهرگرایانه‌ای، هر کدام از این پدیده‌های ذاتاً همسان را به خاطر تفاوت‌های زبانی و بیانی، زمینه‌های متفاوت کار و تفاوت جغرافیایی آن‌ها، پدیده‌هایی منفرد، بی‌همتا، محلی و متفاوت می‌بینند. مشکل آن است که متأسفانه اساتید فن و منتقدان وطنی حاضر نیستند دیدگاه‌های خود را مکتوب کنند و ظاهراً ابراز این نظرها را در گپ‌های خصوصی یا سخنرانی‌های نانوشته، مطمئن‌تر می‌یابند.

اما مشکل بزرگ‌تر ما با این منتقدان شفاهی در "همه‌گاهی" بودن (زمان‌شمولی، زمان‌گستری) انواع همکاری است. البته، این امر به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌ها و تغییرات زمینه‌ای و پیرامونی همکاری‌ها نیست؛ همچنان که در جانورشناسی هم هیچ کس منکر تفاوت‌های ظاهری بسیار میان فیل ماموت و فیل‌های امروزی نیست، اما این تفاوت‌های ظاهری، جوهری‌ترین و مهم‌ترین وجه اشتراک این دو، یعنی فیل بودن آن‌ها را انکار نمی‌کند.

حتی اگر بر این باور باشیم که از یک رودخانه بیش از یک بار نمی‌توان عبور کرد، منظور این نیست که برای بار دوم، رودخانه به کویر و یا دریا تبدیل شده است و یا این انسان رودخانه نورد به فرشته یا غول مبدل خواهد شد بلکه به این معنا است که در نوبت دوم، همه چیز اندکی تغییر کرده چه در رودخانه و چه در پیرامون و محیط انسان رودخانه نورد و چه در درون وی که تجربه‌ای به تجربیات پیشین‌اش افزوده شده است.

منظور ما از "همه‌زمانی" بودن همکاری این است که ماهیت و ذات و ساخت جوهری یک نوع همکاری در طول زمان تغییر نمی‌کند. خودیاری، چه در ده هزار سال پیش و چه در ده هزار سال بعد، خودیاری است، با این تفاوت که، زمینه خودیاری و صفات ثانویه و پیرامونی انسان‌ها و ذهنیت خود انسان‌ها در بین این دو برهه تغییر کرده است.

عبور از همیاری سنتی به همیاری صنعتی، از خودیاری غیررسمی به خودیاری رسمی و از دگریاری خودانگیخته به دگریاری برانگیخته به معنای تغییر جوهری خلق الساعه آن‌ها نیست، بلکه به معنای تداوم جوهری همراه با تغییرات عرضی است. در مورد گذر از همکاری‌های سنتی به صنعتی، که بیش‌ترین مباحث را به خود معطوف کرده است، باید گفت صنعتی چیزی جز امروزی‌شده و نزدیک‌ترین حد سنتی نسبت به ما نیست، همچنانی که زمان حال، چیزی جز نزدیک‌ترین حد گذشته و محل تلاقی آن با نزدیک‌ترین حد آینده نیست. این مسئله را نگارنده در مقاله‌ای به شکل مبسوط مورد بحث قرار داده است.^(۱)

اما روشنفکران ما از آن‌جا که در ایران با انقطاع و گسل فرهنگی، عیناً یا ذهناً روبه‌رو بوده‌اند، این دو را ماهیتاً دو نوع مختلف می‌پندارند و ارتباط و پیوستگی آن‌ها را نفی می‌کنند. اما نگاهی به تاریخ اروپا نشان می‌دهد که چگونه انواع همکاری‌های سنتی، با تغییرات آهسته و پیوسته یا جهشی در صفات ثانویه، به همکاری‌های صنعتی مبدل شده‌اند.

اگر رفتار و جوامع انسانی از چنین پیوستگی برخوردار نبودند، اصولاً شناخت، امری امکان‌ناپذیر می‌شد و چنین پدیده‌ها و امور خلق الساعه‌ای، به علوم خلق الساعه و نظریه‌های خلق الساعه و اعمال خلق الساعه نیازمند می‌شدند و این از عهده آدمی بر نمی‌آمد.

انسان بر خلاف سایر موجودات، موجودی است فرهنگی و تاریخی. هر انسان، دانسته یا

۱- مرتضی فرهادی، «صنعت برفراز سنت یا در برابر آن»، نامه پژوهش، ش ۱ (تابستان ۱۳۷۵)، مرکز پژوهش‌های بنیادی. نیز نک. به فصلنامه فرهنگ (ویژه علوم اجتماعی)، ش ۲۲ و ۲۳ (تابستان و پاییز ۱۳۷۶)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ندانسته، رنگ و بو و تجربه هزاران هزار سال زندگی را بر دوش می‌کشد و در واقع، بخش ناچیزی از گذشته‌های از یادرفته و جزئی از آینده‌های نیامده است. هر انسان زمانِ حالی آینده‌نگر، چه بخواند و چه نخواهد، تبلور گذشته‌ها است، چه گذشته فردی و چه گذشته تاریخی خود. هر تحولی در زندگی فردی یا اجتماعی یا پوست انداختن، غالباً امکانی برای رشد بیش‌تر است؛ اما پوست انداختن به معنای تغییر ماهیتی آنی نیست.

اصل دیالکتیکی تغییر کم به کیف هم، هر ساعت اتفاق نمی‌افتد و هم در آدمی - به جز وقوع آن در عالم عناصر است - و به معنای گسل و گسیختگی و قطع نخاع تاریخی نیست. همان‌طور که اصولاً هم تکامل‌گرایان و حتی مخالفان سرسخت آنها، یعنی اهل اشاعه، هر دو مکاتب تاریخی‌اند و طرفداران خود را برای اثبات دلایل هر تغییری به تاریخ مراجعه می‌دهند.

فردی همچون دورکیم نیز با وجود آن‌که نه شهرت تکامل‌گرایی دارد و نه اهل اشاعه به شمار می‌آید و غالباً او را پایه‌گذار مکتب کارکردگرایی می‌دانند (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۱۳) اما به شکل‌های گوناگون اثبات می‌کند که علت وجودی هر پدیده‌ای را باید در وقایع پیشین آن جست‌وجو کرد؛ تا جایی که خطاب به جامعه‌شناسان می‌گوید: «علت موجب هر واقعه اجتماعی را باید در میان وقایع اجتماعی مقدم جست‌وجو کرد، نه در میان حالت شعور فرد... می‌توان تصور کرد که آن‌چه مقدم است، هم در تعیین وظیفه و هم در تعیین علت مؤثر است» (دورکیم، ۱۳۶۸: ۱۳۷). یا: «برای فهم نهاد اجتماعی که به نوع معینی متعلق است باید صور مختلف آن را هم در میان ملل هم‌نوع آن و هم در همه انواع پیشین مقایسه کرد... تبیین واقعه اجتماعی در صورتی میسر است که تحول کامل آن را در انواع اجتماعی دقیقاً مطالعه کنیم» (همان منبع، ۱۶۶).

آن‌چه را که ما آینده می‌نامیم، در واقع چیزی جز قدرت و تبلور پیش‌بینی‌کنندگی و تصورات ما بر پایه تجربیات گذشته آدمیان، در زمان حال نیست.

بیان این مطلب که ممکن است گاه بدیهی و کسل‌کننده هم جلوه کند، به خاطر گریز

شتاب آلود و گاه همراه با نفرت برخی روشنفکران و برگزیدگان فکری جامعه ما از گذشته است، حتی اگر این مسئله بیان ساخت همسانی در یک تعاونی سنتی و سازمان تعاونی رسمی باشد. کوتاه سخن آنکه تجربیات ما اعم از میدانی و کتابخانه‌ای به ما می‌گوید:

- ۱- ما همکاری‌ها داریم و نه همکاری.
 - ۲- غالباً و پیش از طبقه‌بندی جوهری ما، آن‌چه به عنوان انواع همکاری و مشارکت از جانب دانشمندان علوم اجتماعی عنوان شده است، غالباً انواع عرضی همکاری است و ساخت واقعی انواع همکاری را مشخص نمی‌سازد.
 - ۳- انواع یاریگری‌ها، همه‌جایی (جهان‌گستر) هستند.
 - ۴- انواع یاریگری‌ها، همه‌گاهی (زمان‌گستر) هستند.
 - ۵- ساخت جوهری انواع یاریگری در هر زمان و در هر مکانی ثابت و صفات عرضی و ثانویه و انضمامی طبیعتاً از جایی به جای دیگر و از زمانی به زمان دیگر و از یک زمینه‌کاری به زمینه‌کاری دیگر، متغیر است.
- سخن لوی اشتراوس و برخی ساخت‌گرایان دربارهٔ محدود بودن نظام‌ها، در مورد محدود بودن ساخت‌های همکاری نیز صادق است. «اشتراوس معتقد است که این نظام‌ها نامحدود نیستند و جوامع انسانی مثل افراد، چیزی را به طور مطلق نمی‌آفرینند، بلکه از میان همهٔ امکاناتی که برای ترکیب عناصر دارند، به انتخاب دست می‌زنند».
- اگر می‌گوییم همکاری‌هایی را که نخست در ایران یافته‌ایم، در همهٔ جهان یافت می‌شوند، معنای دیگرش این است که ساخت‌های اصلی این نوع "کنش‌های متقابل پیوسته" محدودند. اما همساختی همکاری‌ها در مناطق مختلف جهان و در طول تاریخ (جهان‌گستر و زمان‌گستر بودن آن‌ها) به معنای سنگ شدن و انعطاف‌ناپذیری آن‌ها نیست. ساخت‌های اصلی همکاری که پیش‌تر مطرح شدند، از دو طریق نرمش لازم را برای تطابق خود با شرایط جدید و گوناگون به دست می‌آورند: یکی با ترکیبات متنوع و فزایندهٔ صفات ثانوی به انواع اصلی که

برای مثال از یک "خودیاری مشاع" می‌تواند ده‌ها نوع خودیاری متفاوت و جدید بیافریند؛ و دیگر با گونه‌آمیزی - نه تنها گونه‌آمیزی انواع جوهری با هم که گونه‌آمیزی با صفات ثانوی و عرضی جدید.

وقتی از صفات ثانوی و غیرممیز و عرضی صحبت می‌کنیم، منظورمان بی‌اهمیت بودن آن صفات نیست، بلکه تأکید بر مشخص ساختن جایگاه آن‌ها در شناسایی ما از انواع همکاری است. پس از آن‌که همکاری‌ها بر پایهٔ سمت و سوی کنش یاری از هم تمیز داده شدند، اضافه کردن هر کدام از این صفات، دیگر گمراه‌کننده نخواهد بود، ضمن آن‌که افزودن صفات جدید بر پایهٔ قبلی درک و فهم ما را از آن نوع همکاری دقیق‌تر خواهد ساخت. و بدین ترتیب ما را اسیر شکل‌گرایی گشتالتی هم نخواهد کرد.

بدین ترتیب انواع اصلی همکاری در عین حال که دارای ستون فقرات پایدار در طول تاریخند، اما در هر زمان و در زمینه‌های کاری و فرهنگی متفاوت، گوشت و پوست تازهٔ خود را خواهند آورد.

در ضمن باید افزود همان‌طور که بارها اشاره شده است، ساخت‌های جهان‌گستر و زمان‌گستر مورد نظر ما «طرح منطقی روابط انتزاعی» نیستند. آن‌چنان‌که مورد نظر برخی از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان است بلکه به قول رادکلیف براون «تحقیق منظم جهان از طریق ادراک حسی است...» تا بتواند «قوانینی کشف کند که قابل انطباق با تمامی جوامع در تمامی زمان‌ها» باشد.

اما در مورد ساخت‌های همکاری با شگفتی باید گفت نه تنها در انواع اصلی خود در میان گروه‌ها و جوامع انسانی و در همهٔ تاریخ و ما قبل تاریخ یافت می‌شوند، بلکه این انواع جوهری را همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در ساده‌ترین و جوهری‌تری نوع خود در میان جانوران جهان نیز یافت می‌شوند. چه به شکل طبیعی خود و چه اخیراً به شکل آزمایشگاهی آن.

مؤلف اگر چه قائل به تفاوت‌های بنیانی بین رفتارهای غریزی جانوران و رفتارهای

فرهنگی آدمی است، اما با شگفتی این همساختی را مشاهده می‌کند. یافتن دلایل این همساختی پریپنه، کار و همکاری بیش‌تری را بین زیست‌شناسان، روان‌شناسان جانوری و روان‌شناسان اجتماعی و دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی می‌طلبد.

توجه به این موارد، بازنگری درباره اهمیت این انواع را در سازمان‌های یاریگر و تعاونی‌های جدید و مشارکت‌های مردمی گوشزد می‌کند؛ و بازنگری جدی در آرای سشتاب زده که می‌خواهند با پشت‌پا زدن به این همه واقعیات تکرارشونده، و بی‌توجه به آن‌ها و به طریق خلق‌الساعه برای رفتارهای یاریگرانه بشری، و آینده تعاون و مشارکت در جامعه نسخه‌پیچی کنند - نظریاتی که در میان روشنفکران ما و عجیب‌تراز آن در میان اساتید دانشکده‌های علوم اجتماعی و از آن جمله اساتید تعاونکار ما دیده می‌شوند - آن‌ها با توجه به ظواهر کار و رها کردن جوهره و انواع جوهری تعاون و مشارکت می‌پندارند، که تنها به افزودن یک صفت نظیر صفت صنعتی در برابر سنتی می‌توانند وجوه کلی گروه‌های یاریگر و سازماندهی تعاونی دیروز را کاملاً متفاوت و در نتیجه بی‌فایده نشان دهند و لذا از کف‌بینی دریا به کف‌بینی علمی دچار می‌شوند.^(۱) اشتباه در نظر و بی‌توجهی به تجربیات تاریخی سبب اشتباه در عمل می‌شود؛ و این همان چیزی است که می‌توان بازتاب آن را در تعاونی‌های اغلب کشورهای جهان سوم و فهم دقیق ما از سازمان‌های مشارکتی و گروه‌ها و سازمان‌های مردمی و غیردولتی نوین، از آن جمله در ایران مشاهده کرد.

اینان وقتی برای مثال نام بُنه و واره را می‌شنوند، می‌گویند خدایا! مرزداشان، آن‌ها مرده‌اند! و ما می‌گوییم آری واره و بُنه و «گل‌ریزان» و... مردنی‌اند، خودیاری و همیاری و دگریاری - های زاینده در زمان حال و آینده - را به خاطر بسیار!^(۲) *

۱- مولوی گوید:

«جنش کف‌ها ز دریا روز و شب

کف همی بینی و دریانی عجب!»

۲- به قول فروغ فرخزاد:

منابع

- بیتس، دانیل و پلاگ، فرد. انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی، ۱۳۷۵.
- پونگ، مایکل و. تروبریاندها (پژوهش‌های مردم‌شناسی مالینوفسکی). ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو، ۱۳۷۳.
- تری، امانوئل. جوامع مبتنی بر تیره و طایفه. ترجمه عباس راد، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
- توسلی، غلامعباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: سمت، ۱۳۶۹.
- دورکیم، امیل. قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- دهخدا، علی‌اکبر. امثال و حکم. جلد ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
- رحمانی، روشن. «حکومت زنان...». مردم‌گیاہ. س ۵. ش ۱ و ۲، ردیف ۷ و ۸ (۱۳۷۶) / (۱۹۹۷)، دوشنبه، تاجیکستان.
- رضی، هاشم. مردم‌شناسی اجتماعی (مردم‌شناسی جوامع ابتدایی). تهران: آسیا، ۱۳۵۵.
- شاله، فلیسین. شناخت روش علوم یا فلسفه علمی. ترجمه مجتبی مهدوی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- صفی‌نژاد، جواد. بینه: نظام‌های تولید زراعی جمعی قبل و بعد از اصلاحات ارضی. تهران: توس، ۱۳۵۳.
-

«پرنده مردنی است»

پرواز را به خاطر بسپار.

« آن‌ها غافلند؛ در همان زمانی که ما از سرب‌بی‌دقتی داریم فاتحه‌واره را می‌خوانیم، هزاران واژه جدید، نه واژه شبرکه واژه پول، همانند قارچ در زیر بارش مصرف‌گرایی - در سایه اقتصاد نفتی - و شلاق رعد و برق فقر، از زمین می‌رویند. البته این بزرگواران نه قبل از این، مطالعه‌ای دقیق درباره بینه و واژه داشته‌اند و نه امروز خیری از گسترش شگفت‌انگیز این واژه‌های پول!

- فرخزاد، فروغ. *دیوان اشعار*، با مقدمه بهروز جلالی. چاپ پنجم، تهران: مروارید، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- فرهادی، مرتضی. «فرهنگ یاری در باغداری». *ماهنامه سنبله*، ش ۲ (مرداد ۱۳۶۷) و ش ۳ (شهریور ۱۳۶۷).
- _____ . «فرهنگ یاری در کشتکاری». *ماهنامه جهاد*، ش ۸۳ (بهمن ۱۳۶۴).
- _____ . *فرهنگ یاریگری در ایران*. درآمدی بر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- _____ . *نامه کمره*. جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- _____ . «گونه‌شناسی یآوری و یاریگری‌های سنتی در ایران». *کیهان فرهنگی*، سال دوم، ش ۱۰، (دی‌ماه ۱۳۶۴).
- _____ . «وره، نوعی تعاونی سنتی و زنانه در کمره». *نامه فرهنگ ایران*، دفتر سوم (۱۳۶۸)، بنیاد نیشاپور.
- _____ . «آدمی‌گری و یاریگری (واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و پیشینه یاریگری [همکاری و مشارکت] در تاریخ آدمیان»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۱۵ و ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۱).
- _____ . «رفتارهای یاریگرانه جانوران». *فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی*. س ۸، ش ۴ و ۵ (تابستان و پاییز ۱۳۷۴).
- _____ . «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن»، *فصلنامه فرهنگ (ویژه علوم اجتماعی)*. ش ۲۲ و ۲۳ (تابستان و پاییز ۱۳۷۶). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ . *واره: نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران (درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون و مشارکت مردمی)*، تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت

جهاد کشاورزی، ۱۳۸۰.

- کیا، م. مردم‌شناسی اقتصادی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، ۱۳۵۴.

- لانسکی، گرهارد و لانسکی، جین. سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان. تهران:

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

- مولوی، جلال‌الدین. *مثنوی مولوی*. به کوشش و تصحیح رینولد نیکلسون، تهران:

امیرکبیر، ۱۳۵۰.

- معتمدی، احمدعلی. «اقتصاد روستایی نورستان». فرهنگ ایران زمین، جلد چهارم

(۱۳۳۵).

- مندراس، هانری - گروویچ ژرژ. مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: کتابهای

سیمرخ، ۱۳۵۴.

- مندل، ارنست. *رخساره‌های اقتصادی در روند تکامل اجتماعی*. ترجمه محمود منصور

رحمانی، جلد اول، تهران: مازیار، ۱۳۵۵.

- هالیواکس، موريس. *طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی*. ترجمه علی محمد کاردان،

تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

- هیس، ه. ر. *تاریخ مردم‌شناسی*. ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۰.

David Guillet. "Reciprocal Labor and Peripheral Capitalism in the Central, Andes", *Ethnology*.

Donald A, Messerschmidt. "Nogar and other Traditional Forms of Cooperation in Nepal: Significance For Development". *Human Organization*. Vol. 40, No. 1 (Spring 1981).

منابع شفاهی

مصاحبه‌ها و مشاهدات نگارنده



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی